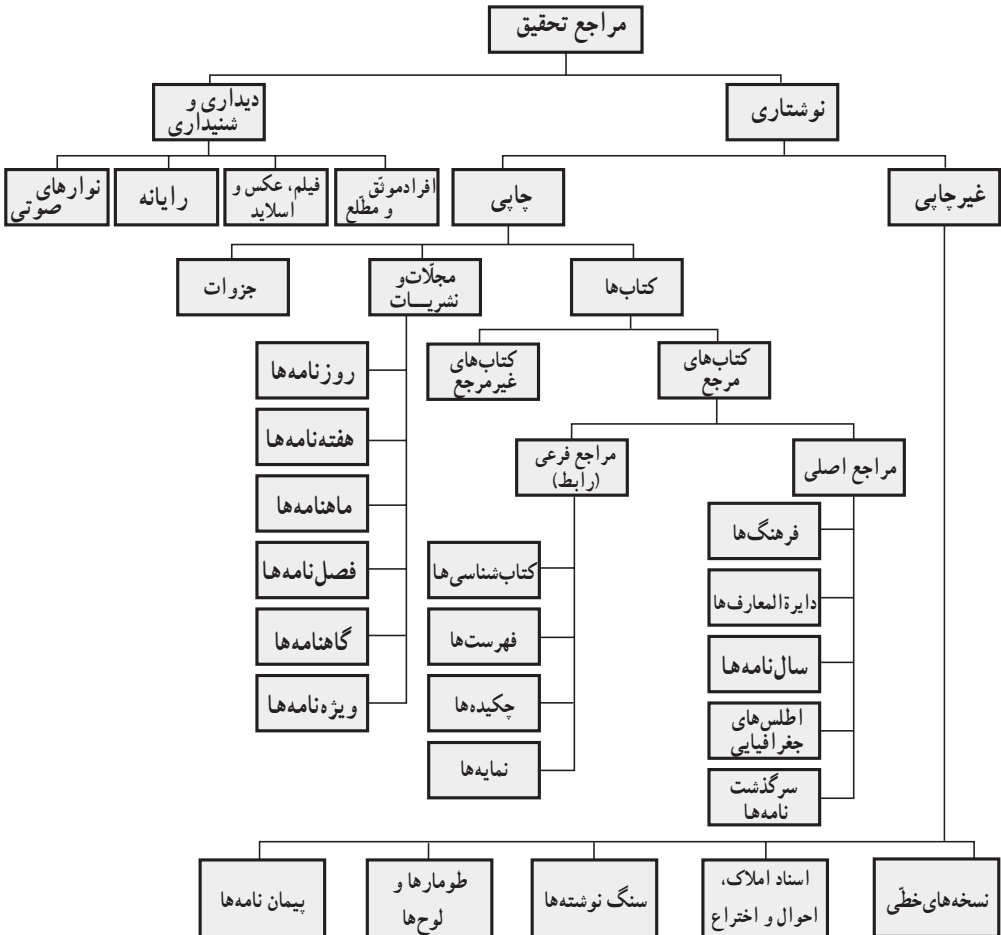




درس نوزدهم

مرجع شناسی

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



در سال گذشته با مرجع‌شناسی و روش تحقیق آشنا شدید و آموختید که برای انجام دادن هرگونه پژوهش، باید ابتدا منابع آن را بشناسیم و به آن‌ها مراجعه کنیم. هم‌چنین آموختید که این مراجع گوناگون و متنوع‌اند و این تنوع را بر روی نمودار دیدید. علاوه بر این، با برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مشهور نیز آشنا شدید. در این درس شما را با بخش دیگری از منابع آشنا می‌کنیم.

۱) دایرة‌المعارف‌ها

دایرة‌المعارف، عنوان عمومی همه‌ی کتاب‌هایی است که حاوی زُبده‌ای از همه‌ی رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند. آثاری چون احصاء‌العلوم فارابی و الفهرست ابن ندیم که نوعی دایرة‌المعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نگاشته شده‌اند. تألیف دایرة‌المعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه‌ی «دایرة‌المعارف اسلام» به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرة‌المعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱/۱) دایرة‌المعارف فارسی: این دایرة‌المعارف به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با همکاری ۴۳ تن از نویسندگان در سه مجلد چاپ شد. از ویژگی‌های دایرة‌المعارف فارسی، دقت علمی، نوجویی، ابتکار و انتخاب واژگان فارسی است. با هم به مدخلی از این دایرة‌المعارف رجوع می‌کنیم:

طنز (tanz) [عربی] = به استهزا از کسی سخن گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که در برشمردن زشتیهای کسی یا جامعه‌ای صراحت، تمییزات هجو را ندارد، و اغلب غیر مستقیم و به تمریف عیوب کسی یا کاری را بازگو میکند. در ادب فارسی، این نوع آثار ادبی را، که قسمتی از هجوسرائی است، از قدیمترین ایام شعر دری داشته‌ایم، و در آثار بعضی گویندگان ایرانی-از قبیل عبید زاکانی، و بخصوص در منظومه‌ی موش و

گریبه‌ی منسوب به او و رساله‌ی ترمذیاتی-بخوبی مشاهده می‌کنیم. نمونه‌هایی از هنر طنز را در دوره‌های بعد نیز داریم، و چرند و پرند علی‌الکبر دهخدا (نیز سه صور اسرافیل) در دوره‌ی معاصر نمونه‌ی خوبی است از آن در قالب نثر، و بعضی آثار ایرج در قالب شعر. هجو و طنز اغلب در کنار یکدیگر سیر کرده‌اند، و گاه بهم آمیخته‌اند، اما، چنانکه یاد کردیم، نمونه‌هایی وجود دارد که در آنها این دو از یکدیگر جدا هستند. — هجو.

۱/۲) دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام: کار تدوین دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام در سال ۱۳۵۴ زیر نظر احسان یار شاطر آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اما پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. این دانش‌نامه شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه‌ی اسلامی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر است. با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم:

أَبْجَد (ا، ب، ج، د، هـ) ترکیب ۴ صامت نخست از صامتهای بیست و دو گانهٔ مناسی - عربی که از باب اختصار بر ترتیب کهن القیای عربی اطلاق شده است. از زمانی که در کنار خطهای شکل‌نگار (مصری) و القیاهای هجایی (میخی شرقی، القیای مرکب از حروف صامت یافت شده، یا ۲۲ حرف از حروف ابجد آشنا شده‌ایم، اینک با توجه به کتبقیات اخیر، شاید بتوان گفت که القیای خط اوگاریتها (آثار و آسن شمره در شمال سوریه) نخستین القیایی است که تاکنون شناخته شده است. این کتیبه‌ها، به اواسط هزارهٔ ۲ ق م متعلق است و نگارش آنها به خط میخی شبیه است، اما القیایی که از آنها به دست می‌آید، نه بر هجا یا تصویر، بلکه بر اساس صامتها استوار است و همان ۲۲ حرفی است که در ۶ گروه اول از القیای ابجدی گرد آمده است. همین القیا را از سدهٔ ۱۲ ق م در خطهای تازه‌تر فنیقی نیز می‌توان یافت (فوریه، ۱۶۲؛ رأس شمره، ۲۵۵. القیای فنیقی). این حروف بیست و دو گانهٔ فنیقی در زبان عربی (و شاید هم در عبری و سریانی) ظاهر برای آسانی حفظ، به ۶ گروه تقسیم شده است: أَبْجَد، هَوَز، حَطَل، كَلَمَن، سَخَمَص، قُرَسَتْ (در نحوهٔ تلفظ هر یک از گروه‌ها، بحث بسیار شده است). ترتیب این صامتهای بیست‌گانه از زمانهای دور همین بوده است، زیرا در برخی نگارندهای عربی کهن (مثلاً سفال‌نوشته‌های عساره در فلسطین، نک: چوداوتیکا، ۱۱۱: ۷۴۵)، بعضی از علائم، احتمالاً بر عدد دلالت داشته است و اگر به حروف، ارزش عددی می‌دادند، ناچار ترتیب را نیز باید مراعات می‌کردند. این القیا از طریق زبانهای آرامی و عاقبت زبان و خط نبطی به عربی راه یافت (مربارهٔ پیدایش و گسترش خط عربی، نک: آفرنوش، جدا، اما در دستگاه ابجدی فنیقی، بیش از ۲۲ صامت که در ۶ گروه جمع‌آوری شده‌اند، موجود نیست. از این رو بقیهٔ صامتهارا تا ۲۸ در گروههای تجزیه و تلفظ به آن دستگاه افزودند و آنها را واردافه خواندند. اقوام غیر عربی که آن خط را به کار بردند و صامتهای خاص زبان خود را نیز به آن افزودند، در دستگاه ابجدی هیچ تغییری ندادند و گروهها و ارزش عددی آنها را به همان صورت که از پیش مرسوم بود، به کار گرفتند یا حداکثر به صامتهای خود همان ارزشی را که شکل مشابه آنها در عربی داشت، دادند (مثلاً ب = ۲). در یونان باستان استفاده از حروف به جای اعداد رواج بسیار داشت و نخستین اثری که از آن دیده شده، در سکه‌هایی متعلق به ۶۳۵ ق م بوده است. به همین جهت برخی از محققان روش عبریان را تقلیدی از روش یونانی دانسته‌اند (چوداوتیکا، همانجا). ارزش عددی این حروف بیست و دو گانه در عبری و عربی چنین است: ا = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴، هـ = ۵، و = ۶، ز = ۷، ح = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰، ک =

۱۰، ق = ۱۰۰، ر = ۲۰۰، ش = ۳۰۰، ت = ۴۰۰. در تلمود، برای اعداد بالاتر از ۴۰۰ از حروف ترکیبی استفاده شده: ۵۰۰ = ت ق، ۹۰۰ = ت ق و، و جز آن، ۱۰۰۰ را نیز به وسیلهٔ الف و علامت کوچکی بر روی آن نمایش می‌دادند. اما حراب ۶ حرف خاص خود را که به دستگاه ابجدی افزوده بودند، به عدد تبدیل کردند: ۵۰۰ = ح، ۶۰۰ = د، ۷۰۰ = ض، ۸۰۰ = ط، ۹۰۰ = ع، ۱۰۰۰ = ی. در زبان عربی، استفاده از ارزش عددی حروف، با اقتباس از حروف از خط نبطی همراه نبود و اصولاً این روش در کتیبه‌های کهن، آنچنانکه گاه تصور می‌رفت، رواج نداشت. در کتیبه‌هایی که از زبانهای سامی در دست است، هر گروه برای امی شمارش، روش خاص خود را داشت (علی، ۲۲۳/۸). در نوشته‌های آرامی - عربی که معمولاً در زمینه تاریخ خط و زبان عربی بررسی می‌شود (آفرنوش، همانجا) و برخی تاریخ نیز دارد، ملاحظه می‌شود که در ثبت تاریخها، هیچ‌گاه از حروف ابجد استفاده نشده است (فوریه، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲؛ بلاشر، ۹۴). مثلاً رقم ۳۰۴ در یکی از کتیبه‌های نبطی (فوریه، ۲۵۲) چنین نمایش داده شده است: ۱۱۱-۱۱۱. پس از آن نیز حدود ۱۵۲ (۱۵۲) رقم ۷۶۹ م. ارقام سانسکریت وارد زبان عربی شد (۴۶۲). ذیل حساب القیای، بنابراین می‌توان گفت شماره‌های حرفی هرگز رواج عام نداشتند و از دیرباز به مواردی شبیه به موارد سده‌های بعد منحصر بوده است. به احتمال بسیار، در آغاز اسلام از سریانی و یا عبری تقلید شده است.

اتذک اندک ارزش شمارشی حروف، خارج از علم حساب، کاربرد گسترده‌تری یافت و به دست پیشگویان و جادوگران و منجمان افتاد و حتی قرمه‌های حروفی (هـ) از آن بهره‌های عرفانی و جادویی می‌بردند. این خدوین به پیشگویان و استفاده جادویی ایشان از حساب جُمَّل (هـ) - که از حساب اَلْجَمَل خوانده - اشاره کرده می‌نویسد که این معنی در آخر کتاب السیاسة منسوب به ارسطو آمده است (ص ۹۰). اما او خود ادعای بعد این انتساب را رد می‌کند. با اینهمه، اشارت او شاید بر بیگانه بودن اصل این روش غیب‌گویی دلالت داشته باشد. هو (هـ) ۳۹۹ (به بعد) به بحث جامعی در خواص جادویی حروف و اسما پرداخته است. به طور کلی از حساب جُمَّل، پیش‌تر در این موارد بهره بر گرفته شده است: جادو (مثلاً دَبَّوْح، ع)، تعاریف، انواع اَلْمَسْم، ارائه ماده تاریخ در شعر که خود از فنون شماری گردیده، ماده تاریخ در برخی ساخنمانها و کتیبه‌ها و اخیراً در شماره گذاری فصول یا صفحات مقدمه کتابها.

۱/۳) دانش‌نامه‌ی جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت... خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) گروهی از علما و دانشمندان در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی گرد آمدند و کار تدوین و تألیف این دانش‌نامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است که از منابع معتبر و دایرةالمعارف‌های مهمی چون دایرةالمعارف اسلام، دایرةالمعارف ایرانیکا و... استفاده شده است. نام نویسندگان و منابع دقیق مقاله در پایان هر مدخل و مشخصات دقیق کتاب‌شناختی آن در پایان هر مجلد ذکر می‌شده است.

دقت علمی، کوتاهی و فشردگی مقالات، ویرایش ادبی و علمی، از ویژگی‌های این دایرةالمعارف است. با هم به مدخلی از این دایرةالمعارف رجوع می‌کنیم:

<p>بدیهه - گشتی شعر با شعری بدون تکرار و آندگمی قبلی واژهٔ رنجان نیز به معنی «به بدیهه شعر با بسج گشتن و بدیهه سرایی» است. بدیهه از ریشهٔ «بدها» (آغاز کردن) است که در آن «هاء» جایگزین «همزه» شده است و از تکرار به معنای «ساز» بودن و به سوی پایی حدی بودن است که از اصطلاح «شعر رنجان» (سوی هرز افتاده) به «ارتحال» اشتراک (هرز یعنی به پناه یا پای خود و بدون استفاده از قسب) مستفاد شده است. در تعاون ارتحال و بدیهه، گفته‌اند که در ارتحال شاعر شعر خود را از قلم آماده نمی‌کند، ولی در بدیهه چند لحظه به تفکر می‌پردازد. از دیگر مترادفات ارتحال که در فرهنگها آمده فقط واژهٔ اقتضاب به کار می‌رود (در اسلام، ذیل «رتحال»). معنای ارتحال و بدیهه «زینت و فکر» (آندپشته) است.</p>	<p>سازمان دید از بدیهه سرایی خود (ص ۵۲، ۵۳). از دیگر حکایات نظامی حکایت بدیهه سرایی عسکری است که چون سلطان محمود در حالت سستی فرمان داد تا ابازا گیسری خود را برده، روز بعد پیشبان و بدحال شد. سرانجام عسکری با سرودن یک رسایی به بدیهه، خاطر او را خوش ساخت (ص ۵۷، ۵۸). همچنین نظامی چند روایی از بدیهیات سمری، ازرق و رشیدی نقل کرده (ص ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲). سپس دربارهٔ بدیهه سرایی خود حکایتی آورده که به نحوای آن، در فرصتی کوتاه، یعنی میان دو بار گردش ساغر در خدمت ملک حبیب، بیخ بیت «مقرن به الفاظ عذب و مشحون به معانی بکر» سروده است (ص ۸۵، ۸۶).</p>
<p>در میان هرچه از دوران پیش از اسلام بدیهه سرایی موسوم و پسمند بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیهه سرایی نشانهٔ طبع و فرجهٔ شاعری و تنگ در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی، جشنهای خصوصی مانند جشن عروسی و در عصر جدید جشنهای سالانهٔ مدارس و نیز مجالس ترحیم و رواج داشته است. برای این مواقع اشعار مناسب تصنیف می‌کرده یا هر مجلس می‌سروده‌اند و بر قلمانی از اشعار قدما یا می‌خوانده‌اند، و همین رسم سبب افزایش حجم دیوان سبزوئی از شاعران شده است (ایرانیکا، ذیل «بدیهه سرایی»).</p>	<p>نظامی (ص ۸۷) نیز در باب بدیهه گوئی فردوسی حکایتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود عسکری و برخی از عسکری بزی تحقیر فردوسی که از شاعر و درباری سروده است، به اتفاق سه مصرع می‌گویند که رابع نداشتت ساند، فردوسی به معنی شیبند آن سه مصرع، مصرع چهارم را بر بدیهه می‌سازد و آنان از طبع او متعجب می‌شوند.</p>
<p>به گفتهٔ نظامی عروسی (ص ۵۷) بدیهه، رکن اصلی هنر شاعری است و شعرا به واسطهٔ بدیهه گوئی پادشاهان بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی دربارهٔ بدیهه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قدیمترین آنها دربارهٔ بدیهه گوئی رودکی است که چون اقامت امیرنصیر سامانی در هرات طولانی شد، اطرافیان امیرنصیر که آرزومند بازگشت به دهر بودند از رودکی خواستند که با سرودن شعری امیر را به بازگشت به بخارا ترغیب کند، و رودکی نیز شعر دومی بومی جواب داد و سرود و امیر چون شنید، چنان حدیثی دگرگوئی شد که بدون کفش بیانی در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. ازینرو نظامی گوید آن اندلی که رودکی در آن</p>	<p>در بارهٔ ذاتی بزرگته‌اند که سادامهٔ عبیدی، دبیر هکیم، از حوالت برخواست و از آنکه که شعری بزی تهبت عید سروده بود، تا عجلهٔ کعبی برداشت تا در میانهٔ راه نصیده، برآید و چون معنی نوشتن نیافت آنرا به خاطر سپرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).</p> <p>در میان شاعران بدیهه‌ساز در قرن اخیر می‌توان از ملک اشعراء بهار، لطفعلی هورتگر، محمد حسین شهریار و امراهیه صبه نام برد.</p> <p>منابع: مدارحسین احمد، بهارستان، چاپ اول: تهران ۱۳۶۸ ش؛ مهدی حبیبی، تدریس شعر در عصر قاجار، تهران ۱۳۴۲ ش؛ «۱۰۰۰ شعر نظامی، چهار مقاله»، چاپ محمد منیر، تهران ۱۳۴۲ ش؛ <i>Et, in "Tradition" (by S. A. Boenakker), Encyclopaedia Iranica, iv, "Badīyah" (by F. H. C. Bagley).</i></p> <p>اسماعیل حاگمی /</p>

۱/۴) دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد. هم‌اکنون، متخصصان و محققان رشته‌های مختلف علمی در این مرکز، دست‌اندرکار تدوین بخش «الف» دایرةالمعارف خود به دو زبان فارسی و عربی هستند. با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم:

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۴۸ ق.؛ ۹۸۰-۱۰۳۷ م.)، بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران در جهان اسلام.

زندگی و سرگذشت: مادر باره‌زندی و سرگذشت ابن سینا آگاهی پس بیشتری درباره نادریارهر فیلسوف مسلمان دیگر این تیزه پرک رنگ زندگی نامه‌ی است که ابو عبید جوزجانی (د ۴۴۸ ق.؛ ۱۰۶۶ م.) شناگرد و فادار وی به نوشته آورده است و بخش نخست آن تقریر ابن سینا و بخش دوم آن گزارش و نوشته خود جوزجانی است. این نوشته بعدها به سرگذشته یا همسیره مشهور شده است. کهن‌ترین متنی که از ابن سرگذشت در دست است، کتاب تئمه صبران الحکمة اثر ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی است که همچنین مطالب تازه‌ای درباره ابن سینا در بر دارد. در کنار ابن گزارش، ما دو گزارش دیگر را از زندگی ابن سینا نزد ابن ابی اصمیه در عبور الانبیه وی و در تاریخ الحکماء اثر ابن قفطی می‌یابیم. گزارشهای هر یک از این دو منبع دارای اختلافاتی است. هر چند منبع مشترک آنها همان روایت جوزجانی به نقل از خود ابن سینا و سپس بقیة گزارش جوزجانی از سرگذشت است. ابن خلکان نیز در وفيات الاعیان (۱۵۷/۲ - ۱۶۴) گویا از روایت بیهقی بهره گرفته و نکاتی را آورده است که در آثار ابن ابی اصمیه و ابن قفطی یافت نمی‌شود. متنی هم از سرگذشت ابن سینا، سابقا پیش از سوری احمد فؤاد اهوایی در حاشیه دست نوشته‌ای از ترفه الارواح شهرزوری کشف شده بود که به دست بیهقی ابن احمد کاشی در ۷۵۴ ق.؛ ۱۳۵۳ م. نوشته شده بوده است. اهوایی این سرگذشت را نوشته کاشی پنداشته است و آن را به مسابقت هزاره تولد ابن سینا در مجموعه ذکر ابن سینا در ۱۹۵۲ م. در قاهره، با عنوان مکتب قی احوال الشیخ الرئیس ابن سینا، منتشر کرده است. در ۱۹۷۴ م. وینها گلن، این سرگذشت را بر پایه چندین دست نوشته به شیوه‌ای انتقادی تدوین و با عنوان زندگی ابن سینا با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت. این متن ناکنون بهترین متنی است که از سرگذشت ابن سینا در دست است. هر چند در آن لغزشها و اشتباهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات یافت می‌شود که مانفرد اولمان آنها را در تندی که بر آن کتاب در مجله آلمانی سالنامه (۱۹۷۵ م.) همص 148-153 نوشته، یادآور شده است.

ما در اینجا زندگی ابن سینا را بر پایه روایت خودش و سپس دنباله آن را به روایت جوزجانی می‌آوریم. ابن سینا در حدود ۲۷۰ ق.؛ ۹۸۰ م. در بخارا زاییده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷ م.؛ ۹۷۷-۹۹۷ م.) به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهم‌ترین قریه‌ها به نام خرّمین در دستگاه آذاری به کار پرداخت. او از قریه‌ای در نزدیکی آنجا، به نام آفتنه زنی (ستاره نام) را به هسری گرفت و در آنجا اقامت گزید.

ابن سینا در آنجا به جهان چشم گشود. پنج سال پس از آن بردار کهنش به نام محمود به دنیا آمد. ابن سینا نخست به آموختن قرآن و ادبیات پرداخت و ده سائت بود که همه قرآن و بسیاری از مساحت ادبی را فرا گرفته و انگیزه شگفتی دیگران شده بود. در این سن پدر وی دعوت یکی از داعیان مصری اسماعیلیان را پذیرفته بود و نیز بران ایشان به نماز می‌رفت. برادر ابن سینا نیز از آنان بود. پدرش این سینا را نیز به آیین اسماعیلیان دعوت می‌کرد. اما وی هر چند به سخنان آنان گوش می‌داد و گفته‌هایشان را درباره عقل و نفس می‌فهمید. نمی‌توانست آیین ایشان را بپذیرد و پیرو آنان شود. پدرش رسائل اخوان الصفا را مطالعه می‌کرد و ابن سینا نیز گاه به مطالعه آنها می‌پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود سنجی که از حساب هندی آگاه بود، فرستاد و ابن سینا از وی این فن را آموخت. در این هنگام دانشمندی به نام ابو عبدالله (حسین بن ابراهیم الطبری) نانی که مدعی فلسفه دانی بود، به بخارا آمد. پدر ابن سینا وی را در خانه خود جای داد و ابن سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت. وی پیش از آمدن نانی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیل زاهد فقه آموخته و در این زمینه سخت جويا و پویا و با همه نبیوه‌های اعتراض، به روش ققیهان آشنا شده بود. آنگاه ابن سینا نزد نانی به خواندن مدخل منطق ارسطو (آیساگوگه = ایساگوچی) اثر پرفوروس^۱ فیلسوف نوافلاطونی (۳۴۳ - ۳۰۱ یا ۳۰۵ م.) پرداخت و در این راه نا بداندجا پیش رفت که نکات تازه‌ای کشف می‌کرد و سبب شگفتی بسیار استادش می‌شد. چنانکه وی پدر ابن سینا را وادار ساخت که فرزندش را یکباره و تنها در راه دانش مشغول کند. ابن سینا بخشهای ساده منطق را نزد نانی فرا گرفت، اما او را درباره تعاقب این دانش ناآگاه یافت. از این رو به خواندن کتابهای منطق ارسطو و مطالعه تشریحهای دیگران بر آنها پرداخت. تا اینکه در این دانش جیره دست شد. وی همزمان کتاب عناصر با اصول هندسه اثر اقلیدس (پولابیس^۲) ریاضی‌دان مشهور یونانی سده ۴ و ۳ ق.م. را اندکی نزد نانی خواند و سپس بقیة مسائل کتاب را نزد خود خواند و آنها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف المعسطی (مبکته سوتاکسیس^۳) اثر بطلمیوس (کلادیوس پتولمايوس^۴) ستاره‌شناس بزرگ یونانی (ثلث دوم سده ۲ ق.م.) را نزد نانی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکلهای هندسی آن، نانی به وی گفت که بقیة کتاب را خودش بخواند و مسائل آن را حل کند و مشکلات را از وی پرسد. اما به این کار نپرداخت و ابن سینا نزد خودش مسأل آن را حل کرد. چنانکه بسیاری از مشکلات را نانی نمی‌دانست. مگر پس از آنکه ابن سینا آنها را برای وی توضیح می‌داد. در این هنگام، نانی بخارا را به قصد گرگانج و رسیدن به دیوار ابوعلی مأمون بن محمد خوارزمشاه ترک کرد. در این میان ابن سینا نزد خود به خواندن و آموختن متون و

مطالعه‌ی آزاد

علاوه بر دایرةالمعارف‌های عام که به آن‌ها اشاره کردیم، برخی دایرةالمعارف‌ها در رشته‌ای خاص و برای مخاطبانی خاص نوشته می‌شوند؛ چون:

(۱) دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.

(۲) فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک؛ از سال ۱۳۶۴ تاکنون ۴ جلد از حرف «الف» آن منتشر شده است.

(۳) فرهنگ‌نامه، نوشته‌ی برتا موریس پارکر، ترجمه به فارسی زیر نظر رضا اقصی که ۱۸ جلد آن ترجمه شده است.

(۴) فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۳۸.

(۵) فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیدجعفر سجّادی، ۴ جلد، شرکت مؤلفان و مترجمان.

(۶) فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۴.

(۷) واژه‌نامه‌ی ریاضی و آمار، انجمن ریاضی ایران، تهران.

(۸) فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیّام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.

(۹) دایرةالمعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ۱۳۵۲.

(۱۰) گیاه‌شناسی مصور، پ، قورنیه، تهیه و تنظیم احمد کوپاهی، تهران،

۱۳۴۸.

(۲) سرگذشت‌نامه‌ها

در این‌گونه کتاب‌ها، شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می‌شود؛ از جمله‌ی

سرگذشت‌نامه‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

(۲/۱) معجم‌الادبا، نوشته‌ی یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق.).

- ۲/۲) الأعلام، خیرالدین زرکلی، ۱۰ جلد (چاپ ۱۹۵۹-۱۹۵۴ م.).
- ۲/۳) ریحانة الأدب، محمدعلی مدرس (۶ جلد)، تبریز.
- ۲/۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوآر ۱۳۴۷.
- ۲/۵) چشمه‌ی روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- ۲/۶) تذکره‌های فارسی (مثل لباب الألباب عوفی، تذکره الأولیاء عطار، نفحات الأنس جامی و ...).
- ۲/۷) زندگی‌نامه‌ی علمی دانشوران، ترجمه، به سرپرستی احمد بیرشک، مؤسسه‌ی مطالعات علمی و فرهنگی، پژوهشگاه.

۳) منابع فرعی (فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)

از جمله منابع مهمّ رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به صورت موضوعی یا الفبایی با ذکر مشخصات کامل در آن‌ها درج شده است؛ مثلاً، اگر بخواهیم درباره‌ی حافظ تحقیق کنیم، با مراجعه به این فهرست‌ها، به کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در این باره نوشته شده است دست می‌یابیم. آنگاه از آن‌ها به عنوان منابع تحقیق استفاده می‌کنیم.

مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها عبارت‌اند از:

۳/۱) نمایه، نرم‌افزاری است که مؤسسه‌ی فرهنگی و اطلاع‌رسانی «نمایه» بانظارت کتاب‌خانه‌های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ‌ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دسترسی زود و آسان به اطلاعات مقاله‌شناختی ده‌ها هزار مقاله، نقد و گفت‌وگو را با انواع جست‌وجوهای پیشرفته فراهم می‌کند. مهم‌ترین قابلیت این نرم‌افزار، دسترسی به متن همه‌ی این مقالات است. در تمام کتاب‌خانه‌های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی از این نرم‌افزار، می‌توانید استفاده کنید.

۳/۲) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تألیف خان بابا مُشار که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ به ترتیب الفبایی دربر می‌گیرد.

۳/۳) فهرست مقالات فارسی به کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه‌ی تنظیم مجموعه‌ی یاد شده، موضوعی است.

۳/۴) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان، شامل سه جلد در معرفی کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده است.*

۴) منابع دیداری و شنیداری

با پیشرفت صنعت و فن‌آوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم**، رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.

۵) رایانه

در سال‌های اخیر، آن چه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آن‌جا که این منابع، در زمره‌ی منابع مهم تحقیق درآمده است. رایانه می‌تواند تمامی

* علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌پردازند؛ مثل:

۱) کتاب‌شناسی فیزیک، فریده عصاره، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد علمی ایران، ۱۳۶۷.

۲) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی، حسین احدی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، کتاب‌شناسی تاریخ ایران.

۳) کتاب‌شناسی تمدن ایران، ۳ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۴) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم‌فر، تبریز، ۱۳۷۲.

۵) کتاب‌نامه‌ی مولوی، صدیق بهزادی، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲.
** کتابخانه‌های معتبر، برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آن‌ها عکس برداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی به نام میکروفیلم در اختیار محققان قرار می‌دهند.

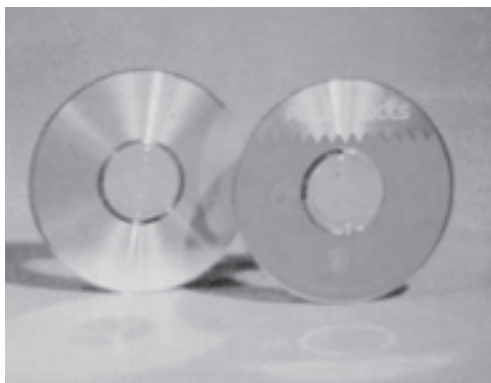
اطلاعات مربوط به کلیه منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتاب‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و در کم‌ترین حجم و کوتاه‌ترین زمان آن‌ها را هر موقع که بخواهیم، در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.

لوح فشرده‌ی نوری با ظرفیت گسترده‌ی ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه‌ی کوچک ضبط کند. برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه‌ی دهخدا (۱۴ جلدی جدید) روی یک لوح فشرده ضبط شده است.

رایانه‌ها علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند. برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره‌ی جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی آن کشور را نیز پخش کند. امروزه شبکه‌ی وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه‌ی شخصی، با همه‌ی مراکز اطلاعاتی مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند و هر کسی می‌تواند تمامی اطلاعات لازم را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود، از طریق





رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات آن‌ها نیز در محلّ خود استفاده کنند.

خودآزمایی

(۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا کتابخانه‌ای بازدید و منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آنگاه نتیجه را گزارش دهید.

(۲) با مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، از تمامی مقالات یا کتاب‌های مربوط به یکی از موضوعات دینی، علمی، ادبی، فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و ... یادداشت‌برداری کنید.

(۳) یکی از منابع تحقیق معرفی شده در درس را به کلاس آورید و به هم‌کلاسان خود معرفی کنید.

(۴) نوع کلمات زیر را از نظر ساخت مشخص کنید.

کاردان، نمکدان، کارگاه، گلزار، گلاب، گل‌سازی، گلاب‌پاش، گل‌شهر، گل‌بوش، گلستان، گل‌دوزی.



درس بیستم

ساختمان واژه (۲)

ساختمان واژه‌های مشتق: واژه‌ی مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آن‌ها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میان‌وند و پسوند تقسیم می‌کنند.

*** مهم‌ترین پیشوندها:**

(۱) با

با + اسم ← صفت : بادب، بااستعداد، باایمان، باهنر، باسواد، بانشاط

(۲) بی

بی + اسم ← صفت : بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت : نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم

ب) نا + اسم ← صفت : ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، نافرمان

پ) نا + بن فعل ← صفت : ناشناس، نادار، نارس، نیاب، ناتوان

(۴) ن

نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه‌ی نسوز) : ن + بن فعل ← صفت :

(۵) هم

هم درس، هم وطن، هم خانه، هم خانواده، هم عقیده. : هم + اسم ← صفت :

* مهم ترین پسوندها

(۱) ی

الف) اسم + ی ← صفت :
تهرانی، زمینی، کتابی، خوردنی، علمی، صنعتی،

فنی

□ «گی» گونه‌ای از «ی» است در واژه‌هایی که به «ه / ه» ختم می‌شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ی ← اسم :
زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درستی

□ «گی» در این مورد نیز گونه‌ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ی ← اسم :
بقالی، نجاری، خیاطی (این واژه‌ها هم بر نام

عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به مکان

همان عمل، حرفه و شغل اطلاق می‌شوند).

(۲) گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) : آهنگر، زرگر، کوزه‌گر، آرایشگر، کارگر

(۳) گری

صفت + گری ← اسم :
وحشی‌گری، موزی‌گری، یاغی‌گری، لاابالی‌گری

(تفاوت این نوع واژه‌ها با واژه‌ای مثل کوزه‌گری

این است که کوزه‌گر به تنهایی کاربرد دارد. اما

یاغی‌گر و موزی‌گر به کار نمی‌روند. به همین

دلیل، در کوزه‌گری تنها «ی» پسوند مورد نظر است

و در یاغی‌گری، «گری».)

(۴) یّت

اسم/صفت + یّت ← اسم : شخصیت، جمعیت، موقعیت، مالکیت، انسانیت، مسئولیت، مأموریت، مرغوبیت (تکواژ پایه‌ی این واژه‌ها، عربی است).

(۵) ار

بن‌ماضی + ار ← اسم : کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار، ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند : گرفتار، برخوردار

(۶) ه/ه

الف) بن‌ماضی + ه/ه ← صفت مفعولی: افسرده، گرفته، رسیده
ب) بن‌مضارع + ه/ه ← اسم : خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه، گیره، پیرایه، آویزه، نمایه
پ) اسم + ه/ه ← اسم : زبان، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان، پایه، دسته، تیغه، زمینه
ت) صفت + ه/ه ← اسم : سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه، هفته، هزاره

(۷) ش

بن‌مضارع + ش ← اسم : روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، خورش، پوشش

(۸) ان

بن‌مضارع + ان ← صفت/قید : گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

الف) اسم + انه ← اسم : صبحانه، شاگردانه، شکرانه
ب) اسم + انه ← صفت/قید : مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه
پ) صفت + انه ← صفت/قید : عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفیانه

(۱۰) گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دو گانه، پنج گانه، هفده گانه

(۱۱) _ نده

بن مضارع + _ نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲) ا

بن مضارع + ا ← صفت : جويا، روا، كوشا، بينا، پذيرا، دانا

(۱۳) گار

بن فعل + گار ← صفت : خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار

(۱۴) چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، معدن چی، پست چی، تلفن چی

(۱۵) بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

(۱۶) دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

(۱۷) _ ستان

اسم + _ ستان ← اسم : سروسن، قلمستان، گلستان، هنرستان، افغانستان

(۱۸) گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

(۱۹) زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، گلزار، نمکزار

(۲۰) یّه

اسم + یّه ← اسم / صفت : مجیدیه، مدحیه، نقلیه، خیریه

(۲۱) _ ک

الف) اسم + _ ک ← اسم : طفلک، اتاقتک، شهرک، عروسک

ب) صفت + _ ک ← اسم : زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک

- (۲۲) چه
اسم + چه ← اسم :
قالیچه، صندوقچه، کتابچه، دریاچه، بازارچه
- (۲۳) مند (، اومند)
اسم + مند ← صفت :
ثروتمند، بهره‌مند، هنرمند، ارجمند/برومند، تنومند
- (۲۴) وَر
اسم + وَر ← صفت :
هنرور، پهناور، بارور، سخنور، نامور
- (۲۵) ناک
اسم + ناک ← صفت :
نمناک، غمناک، سوزناک، ترسناک، طربناک
- (۲۶) وار
اسم + وار ← صفت / قید :
امیدوار، سوگوار، رودکی‌وار، علی‌وار
- (۲۷) واره
اسم + واره ← اسم :
گوشواره (گوشوار)، جشنواره، ماهواره، غزلواره،
نامواره
- (۲۸) گین
اسم + گین ← صفت :
غمگین، اندوهگین، شرمگین
- (۲۹) ین و ینه
اسم / صفت + ین / ینه ← صفت :
آهنین، زرین، زرینه، رنگین، خونین، دروغین،
نوین، چوبین، چوبینه



واژه های «انشا (۱)»، «دست گیره»، «برفتاد» را چنین می خوانیم:
 انشا، دس گیره، برفتاد یعنی «ء»، «ت» و «ا» را در این واژه ها تلفظ نمی کنیم:
 زیرا در طول عمر یک زبان، برخی واج های کلمه اندک اندک «حذف» می شوند.
 به این فرآیند واجی «کاهش» می گویند. این پدیده گاه در واژگان خود زبان
 یا در واژگان عاریتی (خزل)، اتفاق می افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه های عربی مثل:

انشا (ء)، املا (ء) و اجرا (ء).

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره ی گفتار وقتی آخرین واج یک
 جگاشیده (چار واجی) باشد؛ مثل: دست بند ← دس بند و قند شکن ← قن شکن.
 ۳) حذف همزه ی آغازی برخی از واژه ها در زنجیره ی گفتار مثل:

برفتاد ← برفتاد باز آمد ← باز آمد

خودآزمایی

۱) ساخت واژه‌های زیر را مشخص کنید.

مثال: نام‌واره ← نام (اسم) + واره (پسونند) ← اسم

افشانه، نمودار، کارانه، بیچاره، سبزه‌زار، سیمینه.

۲) با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری حرف اضافه به کار

رفته باشد.

مثال: بی‌جا: او بی‌جا و بی‌مکان است. (حرف اضافه) او بی‌جا سخن گفت. (پیشوند)

بادب، بی‌نام، بی‌کار، باهنر

۳) برای هر یک از ساخت‌های زیر دو نمونه ذکر کنید (غیر از آنچه در درس خوانده‌اید).

□ اسم + گین ← صفت: ... و ...

□ اسم + ه / ه ← اسم: ... و ...

□ نا + صفت ← صفت: ... و ...

۴) با پسوندهای زیر کلمات مناسبی بسازید.

مان، کده، ناک، سار، وش، دیس

۵) پنج کلمه مثال بزنید که «فرآیند واجی کاهش» در آنها صورت پذیرفته باشد.

۶) در متن زیر که از درس پانزدهم ادبیات فارسی (۳) انتخاب شده، ساخت (ساده، مشتق و ...)

کلمه‌های معین شده را بنویسید.

«نوروز، خاطره‌ی خویشاوندی انسان با طبیعت است. هر سال این فرزند فراموش‌کار که سرگرم کارهای

مصنوعی و ساخته‌های پیچیده‌ی خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری‌های نوروز به دامن وی باز

می‌گردد و با او این بازگشت را جشن می‌گیرد.»



نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در این جا ما تنها از چهار نقش اساسی تر زبان به اجمال یاد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، محمل اندیشه، حدیث نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین نقش زبان ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. هدف از هر ارتباط زبانی می‌تواند انتقال اطلاع به دیگران یا ایجاد حس هم‌زبانی و هم‌دلی در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. برای مثال، وقتی ما به دوستان می‌گوییم «راستی، فردا کلاس ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی‌خبر است. وقتی در برخورد با دوستان خطاب به او می‌گوییم «سلام! چه طوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی‌خبر باشد بلکه تنها با او هم‌دل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقش زبان، محمل اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا

اندیشه پرداخت. می دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره‌ی خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. هم‌چنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره‌ی جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدن حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» درباره‌ی آن تأمل کنیم و آن‌گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سوم زبان، حدیث نفس است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره‌ی خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا با خود حرف می‌زنیم. چهارمین نقش زبان این است که با آن به آفرینش ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوب سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه‌ی آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوری زبان (یعنی ساخت‌های آوایی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدوده‌ی نظام زبان توصیف‌پذیر نیستند و فقط در محدوده‌ی علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند. با این کار، زبان را به پدیده‌ی دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریده‌ی ادبی می‌گویند. برای مثال در بیت زیر:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
شاعر به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه‌ی ساخت‌های آوایی فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می‌توان نام نظم یا سخن منظوم

بر آن نهاد. همین‌طور، در بیت زیر

دیشب به سیلِ اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یادِ روی تو بر آب می‌زدم
شاعر از یک طرف به کمکِ همان اصول و قواعدِ نظم‌آفرینی به آفرینشِ اثری منظوم در زبانِ فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوبِ نظامِ معناییِ زبان قابلِ توصیف نیستند بلکه برای توصیفِ آن‌ها باید از علوم و فنون ادبی دیگر (نظیر معانی و بیان و آرایه‌های ادبی و جز این‌ها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینشِ اثری پرداخته است که می‌توان نامِ شعر به آن داد.

نکته‌ی مهم این است که ما هر چهار نقشِ زبان را، همراه با خودِ زبان، در کودکی و به‌عنوان بخشی از فرایندِ رشدِ طبیعیِ خود فرامی‌گیریم؛ بی‌آن که در این کار به درس و کلاس و زحمتِ آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که در زمینه‌ی زبان و نقش‌های آن به‌طور طبیعی به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدی است که می‌تواند به نیازهایِ زبانیِ افرادِ عادی با زندگیِ معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترده، ژرف و نظام‌یافته درباره‌ی زبانِ رسمی و معیار نیز مجهز کنیم. بی‌تردید، دستیابی به چنین دانشی در زمینه‌ی زبان و نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره گرفتن از معلم و استمرار در فراگیری امکان‌پذیر نیست.



به ترکیب های زیر توجه کنید:

موی کوتاه، پای تخته، خانه دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه

می کنیم. در مثال های بالا صامت اضافه شده واج «ی» است. پای تخته،

موی کوتاه، خانه دوست.

خودآزمایی

- ۱) برای هر یک از نقش های زبان مثالی غیر از آن چه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- ۲) کدام یک از نقش های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- ۳) درباره ی ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.
- ۴) علاوه بر صامت «ی»، چه صامت های دیگری مشمول قاعده ی افزایش می شوند؟